



مانی و یک تجربه مهم

قصه مصور

یه کم بعد، مانی می خواست بره امادوستش «علی» گفت: «مانی چندتا گل عقیبی! آگه الان بری یعنی باختی.» مانی جواب داد: «او هوکا! خیال کردی، می مونم و برنده می شم!»



یکی بود، یکی نبود. یکی از روزهای خوب خدا، «مانی» توی حیاط خونه، مشغول بازی بادوستش بود که مامان، از پنجره صدایش کرد و گفت: «پسر! پدر بزرگ و مادر بزرگت دارن میان خونه مون! بدو بیا وسایلت رو جمع کن.» مانی جواب داد: «چشم. الان میام!»



ولی همین که رسید، یادش اومد امروز شبکه پویا، کارتون مورد علاقه اش رو پخش می کنه. پس یواشکی رفت سراغ تلویزیون و مامان هم که توی آشپزخونه مشغول بود، متوجه نشد که مانی اتاقش رو جمع و جور نکرده.



کمی که گذشت، مامان باز صدازد: «پسر! من کلی کار دارم. زود بیا اتاقت رو مرتب کن.» و مانی باز جواب داد: «الان میام. الان میام!» و این بار با عجله رفت سمت خونه.



پای آقا جون درد گرفت. چراغ خواب هدیه ش، شکست. اون اتفاق، یه تجربه بود که به مانی خیلی چیزها یادداد. مانی تصمیم گرفت که...



درست وقتی مانی غرق تماشای کارتون بود، مامان بزرگ و بابا بزرگ از راه رسیدند. بابا بزرگ گفت: «چطوری مانی جون! برات یه هدیه آوردیم. یه چراغ خواب قشنگ. بیا ببریم بذاریم توی اتاق، اما رفتن به اتاق همان و زخمی شدن پای پدر بزرگ با اسباب بازی های ولو شده کف اتاق و افتادن چراغ خواب و شکستنش، همان.



نویسنده: سید مصطفی صابری

شعر



لبخند هندوانه

وقتی که بابا
آمد به خانه
در دست او بود
یک هندوانه
آورد مامان
چاقو و چنگال
بودیم خیلی
ما شاد و خوشحال
آن هندوانه
خندید با ما
وقتی در آورد
یک قاچ بابا

شاعر: غفت زینلی

سلام

یک برش کیک جایزه تلاش و همکاری

سلام دوستان خوب و شاد و خلاق صفحه فر فره. شنبه گرم تابستونی تون به خیر. فر فره امروز، باشعر و قصه و کار دستی و دانستنی های جالب، باز هم به خونه هاتون اومده تا بخونید و ببینید و یاد بگیرید. من: نیوشا و داداشم: کوشا، مثل بیشتر بچه ها، این روزها گاهی حوصله مون سر می ره. ولی این جور وقت ها، به جای غر زدن، فکر می کنیم و با انجام کارهای خوب، سر خودمون رو گرم می کنیم. مثلاً دیروز که کلافه و بی حوصله بودیم، به پیشنهاد مامان، به ایشون توی پختن یه کیک ساده ولی خوشمزه برای عصرونه، کمک کردیم. هم کار و تلاش و تفریح بود، هم خوش گذشت و بعدش یه برش کیک شیرین با یه فنجان چای نوش جان کردیم.



آویز کلید نمدی

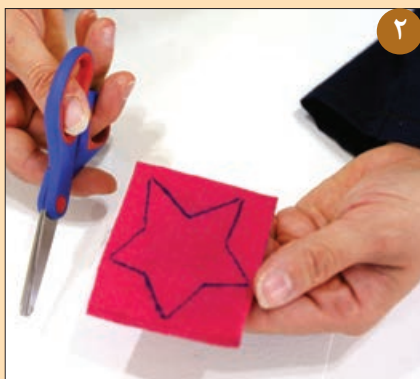
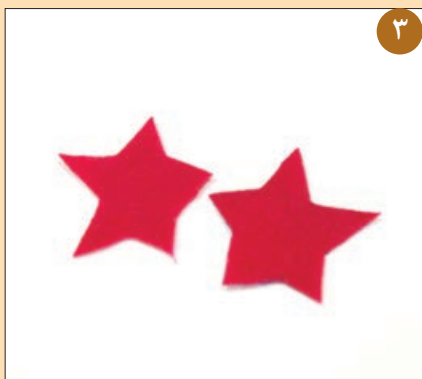
کار دستی

وسایل لازم: سه تکه پارچه نمدی، قیچی، چسب، حلقه فلزی

* روی دوتکه پارچه نمدی، مثل شکل، الگوی ستاره می کشیم و قیچی می کنیم.

* یک سر نوار نمدی رو روی یکی از ستاره ها می چسبونیم، حلقه رو از داخلش رد می کنیم و سر دیگه رو هم می چسبونیم.

* ستاره دوم رو روی ستاره اول و نوار، چسب می زنیم. آویز کلید شما حاضره.



اجرا: ویکتوریا اعظم - عکاس: صادق ذبیح

هیس هیس فیش فیش

دانستنی ها

دوستان خوبم. شما از مار می ترسید و چندش تون می شه یا درباره شون کنجکاوید؟ امروز می خوایم کمی درباره مارها، بخونیم و یاد بگیریم. مارها، حیوانات کرمی شکل بدون دست و پای هستند که روی زمین می خزند، بدنشون پوشیده از پولک و زبونشون، دوشاخه است.

* مارها پرده گوش ندارند و تقریباً کر هستند.

اما نسبت به ارتعاشاتی که از زمین بهشون منتقل می شه مثل صدای قدم برداشتن، حساسند.

* اسکلت بدن مارها خیلی عجیبه. مارها بین ۱۰۰ تا ۴۰۰ استخوان دنده دارن!

* برخی مارها مثل «بوا»، اونقدر بزرگ هستند که می تونند یه گوسفند رو هم بیلعند و بعضی هاشون اونقدر کوچکن که با کرم اشتباه گرفته می شن.

* مارها در همه جای دنیا، به جز دو قطب شمال و جنوب زندگی می کنن.

به شکل کلی، مارها به دو دسته زمینی و دریایی تقسیم می شن.

* غذای مار، تخم پرندگان و مارمولک های کوچک و حیوانات دیگه است.

مارها گوشت خوار و تخم گذارند.

